

[بررسی حکم اتیان عمدی سورۀ قبل از حمد 1](#_Toc96255989)

[وجه بطلان از منظر محقق خویی: زیاده عمدیه 1](#_Toc96255990)

[وجه بطلان از منظر آیت الله سیستانی: مصداق زیاده بودن عمل مسانخ، حتی با عدم قصد جزئیت 3](#_Toc96255991)

[مناقشه در فرمایش محقق سیستانی 3](#_Toc96255992)

[بررسی کلام محقق داماد 5](#_Toc96255993)

[نقد آیت الله زنجانی بر فرمایش محقق داماد 6](#_Toc96255994)

[مناقشه در فرمایش آیت الله زنجانی 7](#_Toc96255995)

**موضوع**: بررسی ترتیب بین حمد و سورۀ /قرائت /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته برخی از دلایل عدم جواز تقدیم سورۀ بر حمد مطرح گردید که برخی از آن ها عبارت بودند از زیاده عمدیه بودن و یا تشریع، که مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه به ادامه بررسی مسئله پرداخته می شود.

# بررسی حکم اتیان عمدی سورۀ قبل از حمد

بحث در صحت یا فساد نمازی بود که عمدا سورۀ در آن قبل از حمد خوانده شود. صاحب عروه فرمود: اگر این سوره را بعد از حمد تکرار کند سوره‌ای که قبل از حمد خوانده می‌‌شود زیاده عمدیه و مبطل نماز است.

## وجه بطلان از منظر محقق خویی: زیاده عمدیه

محقق خویی معتقدند اگر سورۀ ای که قبل از حمد خوانده شده، به قصد جزئیت خوانده شده، همان موقع احداث زیاده شده است و اگر قصد جزئیت نکرده زیاده در نماز رخ نداده است و نماز باطل نیست[[1]](#footnote-1).

عرض ما به محقق خویی این است که ایشان سورۀ خوانده شده بعد از حمد را نیز می فرمایند قصد جزئیت نشود؛ چرا که بناء بر احتیاط واجب، سورۀ جزء نماز است، ایشان فتوا به جزئیت سورۀ برای نماز نمی دهند؛ از این رو می فرمایند سورۀ خوانده شده بعد از حمد نیز باید به قصد احتیاط و رجاء تکرار شود. عرض ما این است که اگر شما بعد از خواندن سوره حمد سوره‌ای بخوانید و قصد جزمی جزئیت آن را بکنید، ایشان آن‌جا هم باید بگوید نماز باطل می‌‌شود؛ چون فتوی به جزئیت ایشان نمی‌دهد احتیاط واجب می‌‌کند، پس این مشکل، مشکل سوره قبل از حمد نیست که به قصد جزئیت اگر بیاورد شما می‌‌گویید زیاده صدق می‌‌کند، اگر بعد از حمد هم سوره بخواند به قصد جزئیت شما باید بگویید نماز باطل می‌‌شود.

علاوه بر اینکه ظاهر این است که وقتی قرائت قرآن در نماز امر مطلق داشته باشد مثل ذکر، دعاء، قصد جزئیت زیاده عرفیه نیست، حالا شما می‌‌فرمایید قصد جزئیت نکند، اما بالاخره چیزی است که اتیان آن مستحب است، قرائت قرآن در هر کجای نماز به نظر شما مستحب است، مثل ذکر خدا، دعاء، شما می‌‌فرمایید قصد جزئیت نکند. به نظر ما با قصد جزئیت کردن، زیاده عملیه در نماز پیش نمی آید؛ توضیح اینکه زیاده در نماز بر دو قسم است:

‌1. زیاده عملیه

2. زیاده تشریعیه.

زیاده تشریعیه به نظر ما چنین است که مکلف تشریع کند و بگوید قنوت جزء واجب نماز است، همین که این تشریع صورت پذیرد، زیاده در نماز می شود اما دلیل «من زاد فی صلاته فعلیه الإعادۀ» این نوع از زیاده را نمی گوید، ظاهر دلیل «من زاد فی صلاته فعلیه الإعادۀ» زیاده خارجیه است. اگر گسی سورۀ را یا قنوت را به قصد جزئیت به جا آورد، عرفا زیاده خارجیه عملیه انجام نداده است. همان عملی که همه مردم انجام می دهند را انجام داده است، تنها کار اشتباهی که کرده است، قصد تشریع است که در قلب خود انجام داده است. در محل بحث نیز همینطور است. ممکن است کسی از گفتن استعاذۀ قبل از حمد، قصد جزئیت کند، زیاده عملیه خارجیه بر آن صدق نمی کند؛ زیرا اضافه بر آن مقدار که عرف انجام می دهند، انجام نگرفته است. بنابراین به نظر ما خواندن سورۀ قبل از حمد، مصداق زیاده در نماز نیست. محقق خویی امر استحبابی داشتن قرآن در هر کجای در نماز را قبول داشت و ما نیز احتمال می دادیم، همین کافی است که دیگر صدق زیاده عملیه احراز نشود. دلیل محقق خویی همان روایت ابن کواء بود که در آن قضیه، امیرالمومنین علیه السلام در وسط نماز آیه می خواندند. ایشان می فرمودند أدله نهی از تکلم، انصراف به موارد تکلم عادی دارد و شامل قرائت قرآن نمی شود، لذا در جمیع أحوال نماز، قرائت قرآن بی اشکال است. ایشان استحباب را نیز مطرح می کردند که ما اشکال کردیم و گفتیم نهایتا جواز قرائت قرآن را می رساند نه اینکه استحباب آن را نیز برساند. قضیه ابن کواء به نظر ما یک حالت خاصی بوده است که حضرت در وسط قرائت سورۀ آیه ای دیگر هم از جای دیگر قرآن خوانده اند، دلیل بر اینکه در تمام احمال نماز، قرائت قرآن مستحب باشد نمی کند علاوه بر اینکه آن جریان قضیه فی واقعۀ بوده است و حضرت یک عنوان ثانوی را در آنجا منطبق کردند؛ شاید همانطور که ترک سورۀ به خاطر «أعجلت بک حاجۀ» جایز است، خواندن ایاتی از قرآن نیز به خاطر حاجتی مستحب باشد، ما که وجه آن را نمی دانیم؛ لذا نمی توانیم اطلاق گیری کنیم.

خلاصه در این مطلب اینکه اگر ما احتمال استحباب قرائت قرآن را نیز بدهیم، دیگر نمی توان آن را مصداق زیادۀ در صلاۀ دانست.

## وجه بطلان از منظر آیت الله سیستانی: مصداق زیاده بودن عمل مسانخ، حتی با عدم قصد جزئیت

آیت الله سیستانی معتقد است که قرائت سورۀ قبل از حمد، حتی با عدم قصد جزئیت، با عدم امر استحبابی داشتن، مصداق زیاده در نماز است. شاهد آن روایتی است که سجدۀ واجبه را مصداق زیاده دانسته است:

«اَلْحُسَيْنُ‌ بْنُ‌ سَعِيدٍ عَنِ‌ اَلْقَاسِمِ‌ بْنِ‌ عُرْوَةَ‌ عَنِ‌ اِبْنِ‌ بُكَيْرٍ عَنْ‌ زُرَارَةَ‌ عَنْ‌ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: «لاَ تَقْرَأْ فِي الْمَكْتُوبَةِ‌ بِشَيْ‌ءٍ‌ مِنَ‌ الْعَزَائِمِ‌ فَإِنَّ‌ السُّجُودَ زِيَادَةٌ‌ فِي الْمَكْتُوبَةِ‌»[[2]](#footnote-2)

وقتی امام علیه السلام سجود تلاوت را قبل از سجدتین مصداق زیاده می دانند، قرائت قرآن قبل از حمد نیز مصداق زیاده است. ایشان معتقد است که در این روایت مصداق عرفی زیاده مطرح شده است و بیانگر مصداق تعبدی نیست. برخلاف محقق خویی که می فرماید این روایت مصداق تعبدی را مطرح کرده است مثل «ولد العالم عالم» که یک مصداق سازی تعبدی است.

### مناقشه در فرمایش محقق سیستانی

انصافا این فرمایش تمام نیست. به نظر ما اگر قصد جزئیت را شرط در زیاده بودن ندانیم، واضح است که سجود تلاوت مصداق زیاده است، ولی اینکه این مطلب را شاهد بگیریم که پس قرائت قرآن قبل از حمد نیز مصداق زیاده باشد، صحیح نیست. قیاس مع الفارق است؛ چه اینکه سجود تلاوت را هر وقت در نماز به جا آورید مصداق زیاده است، چون سجود تلاوت عنوان قصدی سجودۀ التلاوۀ دارد، نه عنوان قصدی سجود صلاتی، طبق نظر محقق سیستانی که قصد جزئیت در صدق زیاده معتبر نیست، سجود تلاوت واضح است که مصداق زیاده می شود، ولی ارتباطی به مسئله تقدیم سورۀ بر حمد ندارد.

آیت الله سیستانی کلام سید یزدی را مبنی بر اینکه در صورت تکرار سورۀ بعد از حمد، سوره قبلی مصداق زیاده می شود، قبول ندارند؛ ایشان می فرمایند از ابتدا وقتی سورۀ را قبل از حمد خواندید مصداق زیاده است. بعد این روایت سجود تلاوت را به عنوان شاهد مطرح می کنند، به نطر ما این قیاس مع الفارق است. بیان استشهاد ایشان بدین شرح است که فرموده اند: معمولا سجود تلاوت را قبل از سجدتین به جا می آورند، همان موقع شارع می گوید زیاده انجام داده اید؛ زیرا این سجود امر ندارد، در مقام نیز سورۀ قبل ازحمد به جا آورده می شود و امر ندارد، پس این نیز مصداق زیاده است. ما این قیاس را مع الفارق می دانیم؛ زیرا یک وقت شما عرفا می گویید زیاده به مجرد اتیان سورۀ قبل از حمد صدق می کند، همان فرمایش محقق خویی می شود، لکن محقق خویی برای صدق زیاده، قصد جزئیت را لازم می دانستند، محقق سیستانی قصد جزئیت را نیز شرط نمی دانند و می فرماید به دلیل اینکه امر استحبابی ندارد، زیاده است. ما می گوییم اگر ادعای عرفی بر زیاده می کنید، مشکلی نیست، اما اینکه استشهاد به زیاده بودن سجود تلاوت می کنند درست نیست؛ زیرا سجود تلاوت جزء متأخر نیست که متقدما به جا آوریم، را سورۀ تفاوت می کند؛ زیاده بودن سورۀ قبل از حمد را نمی توان از زیاده بودن سجود تلاوت کشف کرد. ایشان فرمود قرائت قرآن قبل از سوره حمد که استحباب ندارد، ‌همین که چیزی که استحباب ندارد در نماز بیاورید و لو قصد جزئیت نکنید این صدق زیاده می‌‌کند. ما می‌‌گوییم: گاهی قرائت سوره مصداق ذکر الله است، سوره توحید همه‌اش ذکر خداست، گاهی مصداق دعاء است، (حالا یک سوره‌ای که مصداق دعاء باشد کاملش مصداق دعاء باشد یادمان نیست شاید هم نباشد) ولی بالاخره چون اشکال محقق سیستانی اختصاص به سوره ندارد و لو یک آیه‌ای را بخواند قبل از سوره حمد اگر مصداق دعاء باشد مصداق ذکر الله باشد جا دارد بگوییم این‌که دیگر مستحب است.

مگر اینکه محقق سیستانی بفرمایند که شما وقتی قصد ذکر گفتن یا دعا خواندن نداشته اید، صدق زیاده می کند. یعنی در نظر ایشان استحباب ذکر و دعا و قرآن فقط درجایی است که قصد آن مستحب را کرده باشید و شامل مقام نمی شود؛ زیرا ما دلیلی بر استحباب مطلق قرائت نماز نداریم. اشکال مهم ما به ایشان این است که عدم الدلیل دلیل العدم نیست، احتمال استحباب قرائت قرآن در نماز را که می‌‌دهیم، ‌پس احراز نمی‌کنیم قرائت قرآن در نماز مصداق زیاده باشد.

دقت بفرمایید که فرمایش محقق سیستانی لازمه ای نیز دارد؛ لازمه کلام ایشان این است که آن مستحباتی که استحباب شان ثابت نیست و ایشان در رساله نوشته اند که به قصد رجاء به جا آورده شوند، اتیان آن ها در نماز مشکل ساز می شود؛ زیرا هم سنخ هستند ولی استحبابشان ثابت نیست. به عنوان مثال تکبیرۀ هنگام قیام از تشهد، یا تکبیرۀ همراه با رفع الیدین هم سنخ است ولی دلیلی بر استحباب ندارد، ایشان طبعا باید آن را مصداق زیاده در نماز بدانند در حالی که بعید است.

**اشکال اصلی ما** این است که وقتی دلیل بر استحباب نداریم، شاید فی علم الله مستحب باشند، همین که احتمال استحباب داده شود، پس شبهه مصداقیه «من زاد فی صلاته فعلیه الإعادۀ» می شود. بلی، اگر دلیلی نفی استحباب کند مثل سجود تلاوت، قبول داریم مبطل است، ولی اگر دلیلی نداشتیم، نمی توان باطل دانست. اگر هم گفته شود که استصحاب عدم استحباب آن را جاری می کنیم، می گوییم اثبات زیاده بودن با جریان استصحاب عدم استحباب، اصل مثبت است.

**سوال می شود** که ممکن است بگوییم هرجایی که نماز بشرط لا از آن باشد، مبطل نماز است.

**در جواب می گوییم** لازم نیست بشرط لا بودن را از خارج بفهمیم، هرجایی که عرفا زیاده صدق کند ولو اینکه نماز نسبت به آن لابشرط باشد، مبطل است. همین تکبیر گفتن همراه با رفع الیدین در نماز چون زائد بر حد امر است و امر استحبابی و وجوبی ندارد، جزء مسانخ نماز نیز می باشد صدق من زاد می کند و از خود خطاب من زاد می فهمیم که نماز نسبت به آن بشرط لا است. ایشان اینطور می فرمایند.

**سوال:** اینکه فرمودید سجده تلاوت امر ندارد، اتفاقا امر وجوبی دارد، با این حال مبطل می شود، چطور می فرمایید که امر ندارد؟

**جواب:** آنچه شما می فرمایید خود محقق سیستانی نیز قبول دارند که اگر آیه عزیمت را بخواند ولی سجده نرود نمازش باطل نمی‌شود چون در روایت اینگونه تعلیل کرده که «لاتقرأ فی المکتوبة بشیء من العزائم فان السجود زیادة فی المکتوبة» چون منتهی می‌‌شود سجده بر شما واجب بشود باید سجده بروی سجده زیاده است. ولی این سجده امر نفسی استقلالی دارد، امرش امر مربوط به نماز نیست، به عنوان جزء واجب نماز یا جزء مستحب نماز نیست، مثل امر به انقاذ غریق است. مثل این‌که در نماز می‌‌بینید بچه افتاد در حوض، امر دارید به انقاذ غریق نه این‌که این امر به انقاذ غریق مبطل نماز نیست.

**سوال می شود که** بالأخره اطلاق امر به سجده تلاوت، سجده در نماز را نیز شامل می شود.

**جواب این است که** امر استقلالی به سجده تلاوت غیر از این است که سجده تلاوت به عنوان جزء واجب یا مستحب نماز شود. هر چه که در نماز واجب بشود که جزء واجب یا جزء‌ مستحب نماز نمی‌شود. وقتی که شما یک مگسی در گلوی‌تان برود برای این‌که اکل خبائث نشود واجب است قی بکنید، پس قی کردن هم جزء نماز است چون امر دارد؟ نمی توان اینگونه گفت زیرا ربطی به نماز ندارد. نگویید که با ذکر الله چه تفاوتی می کند؟ در مورد ذکر الله دلیل داریم «کلما ذکرت الله و رسوله فی الصلاة فهو من الصلاة»، اینجا در مورد سجده چنین دلیلی نداریم.

### بررسی کلام محقق داماد

محقق داماد رحمه الله فرموده اند: اگر این قرائت سوره قبل از حمد حرام باشد ما ملتزم می‌‌شویم که مشمول «من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة» است، اما دلیلی بر حرمت آن نیست. اگر کسی وجه تشریع را برای حرمت مطرح کند، ایشان می فرماید: اصلا تشریع ممکن نیست. اگر هم ممکن باشد، دلیلی بر حرمت آن نیست[[3]](#footnote-3). اگر هم دلیل بر حرمت داشته باشد، فعل نفسانی است و فعل نفسانی منطبق بر قرائت سوره قبل از حمد در خارج نمی‌شود. پس این قرائت سوره قبل از حمد و لو به قصد جزئیت حرام نیست مشمول دلیل استحباب قرائت قرآن در نماز است، از این رو مشمول عموم من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة نخواهد بود.

ما عرض کردیم این‌که ایشان فرمودند قرائت این سوره و لو به قصد جزئیت مصداق حرام نیست، ما هم قبول داریم، چون ما معتقدیم تشریع فعل نفس است، در صحیحه عبدالرحمن بن الحجاج آمده است:

« عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِيَّاكَ وَ خَصْلَتَيْنِ فَفِيهِمَا هَلَكَ مَنْ هَلَكَ إِيَّاكَ أَنْ تُفْتِيَ النَّاسَ بِرَأْيِكَ أَوْ تَدِينَ بِمَا لَا تَعْلَمُ.»[[4]](#footnote-4)

جمله تدین بما لایعلم مربوط به قلب است، این فعل خارجی باید مصداق افتراء علی الله باشد تا حرام باشد، ‌یا مصداق بدعت بشود تا حرام باشد، این مطلب را از ایشان ما قبول داریم. و لذا مدعای ایشان را که حرمت تشریع اقتضاء نمی‌کند حرمت این فعل خارجی را از تا از دلیل استحباب قرائت قرآن در نماز خارج بشود این را قبول داریم.

#### نقد آیت الله زنجانی بر فرمایش محقق داماد

اما اضافه‌ای که محقق داماد دارد این است که می‌‌گوید اصلا تشریع قلبی ممکن نیست دوم این‌که اصلا تشریع حرام نیست. آقای زنجانی فرمودند ما هیچ‌کدام از این دو مطلب ایشان را قبول نداریم:

1. اما این‌که می‌‌گویند تشریع قلبی ممکن نیست اتفاقا تشریع قلبی ممکن است، تشریع قلبی به معنای اراده نیست تا انسان چیزی را که می‌‌داند نمی‌شود نمی‌تواند اراده کند، تشریع از سنخ اعتبار و انشاء است، و لذا در روایات داریم روزی که شک داری ماه رمضان است یا آخر شعبان است به عنوان رمضان روزه نگیرید، یعنی مقدور است که انسان انشاء بکند که این صوم من صوم رمضان است، این کار تشریع می شود. یا در مورد حج افراد داریم احرام ببند به حج افراد و لو بناء داری قبل از وقوف بعد از طواف و سعی عدول کنی به عمره تمتع، ‌آقای زنجانی می‌‌فرمایند انشاء غیر از اراده است، شما اراده داری عمره تمتع بجا بیاوری اما الان انشاء می‌‌کنی عنوان حج افراد را به جا آورید. گاهی انسان انشاء می‌‌کند چیزی را که قصد عدمش را دارد، علم به عدمش دارد، در روایت آمده است که وقتی به مکه آمدید دو سه روز مانده به یوم الترویه که می خواهید به عرفات بروید قصد ده روز کنید و نماز را تمام بخوانید؛ ایشان می‌‌فرماید ممکن است کسی بگوید مگر می‌‌شود من اراده بکنم ده روز بمانم با این‌که می خواهم چند روز دیگر به عرفات بروم؟ جوابش این است که این انشاء است نه اراده، انشاء می‌‌کنی من ده روز در این‌جا می‌‌مانم. اعتبار است. مثل این‌که اعتبار می‌‌کنید این فعلت قیام زید باشد، اعتبار می‌‌کنی این پول دادن تو اداء دین به زید باشد، اما اگر این اعتبار را نکنی اداء دین نمی‌شود و هدیه به زید می شود.
2. وقتی با توضیح مطرح شده، ثابت شد که تشریع ممکن است، حرمت هم از همان روایت «لاتصم من رمضان» فهمیده می‌‌شود، در این روایت شارع نهی از تشریع کرده است و فرموده به عنوان اینکه روزه ماه رمضان است روزه نگیرید.

##### مناقشه در فرمایش آیت الله زنجانی

به نظر می رسد فرمایش محقق زنجانی دارای ایراد است:

1. برای اثبات حرمت تشریع به نظر ما همان روایت أَوْ تَدِينَ بِمَا لَا تَعْلَمُ»[[5]](#footnote-5) کفایت می کند. روایت هم از نظر سند و هم دلالت تمام است.

**سوال:** اگر کسی معتقد به چیزی باشد که نمی داند، حرام است؟

**جواب:** اشکالی دارد که حرام باشد؟ ظاهر تدیّن این است که مربوط به دین است. من دان الله بما لایعلم حرام است و این اشکالی ندارد. تشریع اعم است از این‌که بداند جزء دین نیست یا شک در بودنش دارد.

**سوال:** پس اشکال محقق داماد نمی آید.

**جواب:** اتفاقا اشکال محقق داماد که تشریع قلبی را غیر معقول می دانست، در فرض شک نیز می آید و امام نیز بدین مطلب تصریح داشتند[[6]](#footnote-6).

1. اینکه آیت الله زنجانی فرمودند کافی نیست. ایشان اعتباریات را پیش کشیدند، ولی به نظر ما همه چیز که اعتباری نیست، یک وقت اعتبار به ید من هست، من اعتبار می‌‌کنم این پول دادنم اداء دین است، اعتبار می‌‌کنم این حجم حج افراد است، چون انشاء می‌‌کنم، عنوان قصدی است، این بحث ندارد. اما همه چیز که داخل در مقوله انشاء نیست. مثل این‌که من می‌‌گویم سوره قبل از حمد واجب شرعی است، این ارتباطی به انشاء من ندارد. یک وقت من می‌‌گویم من واجب می‌‌کنم آن را این می‌‌شود انشاء، یک وقت خبر می‌‌دهم که سوره قبل از حمد واجب یا مستحب شرعی است این از مقوله اخبار است نه از مقوله انشاء. پس شما اول اعتبار کنید که این دیوار درخت است بعد بناء بگذارید که این دیوار درخت است، نمی‌شود، چون درخت بودن این دیوار که اعتباری و انشائی نیست، یک وقت می‌‌گویید درخت ادعایی، او مصحح ادعاء داشته باشد اشکال ندارد اما می‌‌گویید این درخت حقیقی است این‌که انشاء نیست این اخبار است.

این‌که بگویید سوره قبل از حمد مستحب است من الله، انشاء نیست، این اخبار از فعل خدا است. اگر می‌‌گویی من واجب می‌‌کنم، من اعتبار می‌‌کنم که در اعتبار من سوره قبل از حمد واجب است، یعنی من خودم ولی الاعتبار هستم، مثل خلیفه دوم که خودش را ولی الدین می‌‌دانست، می‌‌گفت خدا حلال کرد من حرام می‌‌کنم، بحث در آن نیست، تشریع یعنی خبر می‌‌دهم جزء‌ دین است نه این‌که دین را دست خودم می‌‌بینم که توسعه یا ضیق کنم. این‌که من دین را ولایتش را بر خودم قائل بشوم بگویم دین به من تفویض شده آن را بزرگ کنم یا کوچک بکنم این‌ تشریع نیست، بلکه این بدعت است که بحث دیگری دارد. آن تشریعی که حضرت با « ان تدین الله بما لاتعلم» مطرح کرد، دارد خبر می‌‌دهد، یعنی عقد القلب بناء نفسانی دارد که خدا سوره را قبل از حمد مستحب کرده است این‌که انشاء نیست. این مثال با مثال هایی که محقق زنجانی برای انشاء مطرح فرموده اند تفاوت دارد. تشریع محل بحث، بناء قولی نیست، بناء قلبی است. این بناء قبلی مورد بحث است که آیا معقول است یا نیست، انشاء نیست، من کاره ای نیستم تا چیزی را انشاء کنم. بنابراین جواب آیت الله زنجانی کافی نیست. ایشان فقط در انشائیاتی که تابع انشاء من است مثل امور قصدیه مسئله را مطرح فرموده اند، اگر می‌‌گویم واجب می‌‌کنم بله آن می‌‌شود انشاء من، اما تشریع منحصر به این نیست، یک سری از تشریع‌ها این است که بگوید خدا واجب کرده است، ‌عمده تشریع‌ها این است، و لذا این غیر از همان بیانی که ما عرض کردیم که ممکن است انسان نسبت به مواردی که وسوسه‌انگیز است (نه مثل دیواری که درخت نیست بناء بگذارد درخت است) مواردی که شبهه‌انگیز است می‌‌تواند قوه واهمه‌اش را غلبه بدهد خضوع نکند در برابر یک واقعیتی یا خضوع بکند در برابر یک امر مشکوکی یا امر وسوسه‌برانگیزی، ‌آدم می‌‌بیند که دستش خون آمده ولی اگر بگوید دستم نجس شده همه زندگی‌اش نجس می‌‌شود، مدام تشکیک می‌‌کند نکند گوجه پوست کندم این رنگ گوجه است، ‌نکند جایی دستم خورده به جایی که سرخ است، ‌مدام توجیه می‌‌کند. این در اختیار خودش است. پس تشریع قلبی ممکن است. حرمتش نیز از روایت ان تدین الله بما لاتعلم قابل استفاده است.

1. آیت الله زنجانی می‌‌گویند نهی از تشریع از «لاتصم من رمضان» استفاده می شود. به نظر ما معلوم نیست که اینگونه خطابات دال بر حرمت باشد، احتمال دارد که ارشاد به فساد باشد. یعنی ممکن است یوم الشک را به عنوان صوم رمضان و لو رجائا بگیریم باطل باشد کما این‌که محقق خوئی فتوی داده اند. از لاتصمه من رمضان حرمت تشریع استفاده نمی‌شود، ارشاد به مانعیت قصد صوم من رمضان است و این ربطی به حرمت تشریع به قول مطلق ندارد.

1. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص292.](http://lib.eshia.ir/71334/14/292/زیادۀ) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص96.](http://lib.eshia.ir/10083/2/96/العزائم) [↑](#footnote-ref-2)
3. . کتاب الصلاۀ، ج 4 ص 147. للمحقق الداماد. [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص42.](http://lib.eshia.ir/11005/1/42/ایاک) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج27، ص21، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/27/21/هلک) [↑](#footnote-ref-5)
6. . محاضرات فی الأصول ج 2 ص 60. [↑](#footnote-ref-6)